



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره سی ام / دی ماه ۱۴۰۲

سگ زرد؛ برادر شغال!

افکار عمومی از ترور شهید سیدرضی موسوی و صالح‌العاروری خشمگین و فریاد انتقام‌خواهی ملت در عیان و رایان برپا شده بود. بعد از ظهر ۱۳ دی رسید که خبری ایران را تکان داد؛ بمب‌گذاری گلزار شهدای کرمان در مراسم چهارمین سالگرد شهادت سردار سلیمانی؛ عملیاتی تروریستی که ۸۴ شهید و ۲۸۴ مجروح برجای گذاشت و بزرگترین عملیات تروریستی در طول چند دهه‌ی اخیر نام گرفت؛ عملیاتی که در آن قربانیانی از کودکان و دانش‌آموزان و نوجوانان بودند؛ همان‌ها که آمده بودند با سردار شهیدشان عهدی دوباره ببندند... و اما پس از حادثه:

۱- بحران اطلاع‌رسانی در اطلاع‌رسانی بحران!

متأسفانه با وجود تجربه‌ی حوادث غیرمترقبه‌ی مشابه در کشور، این بار هم کمیت خبری این حادثه لنگ می‌زد؛ ابتدا اخبار از کپسول گاز حکایت می‌کرد تا به بمب‌گذاری و انفجار ختم شد! دلیل چنین وضعیتی را می‌توان این‌گونه قلمداد کرد:

الف) عدم هماهنگی مناسب بین دستگاه‌های مسئول و در نتیجه ایجاد سردرگمی برای مردم؛ عدم مقرر شدن یک متولی بالادستی برای اطلاع‌رسانی و مدیریت حوادث غیرمترقبه در کشور و لزوم هماهنگی سایر دستگاه‌های مسئول با آن، مانند وزارت امور اضطراری در کشور روسیه، که در ایران احتمالاً وزارت کشور برای چنین مسئولیتی ارجح باشد.

۲- رونمایی دوباره از داعش وطنی دوم؛ ۴۰ سال پس از منافقین!

پس از روشن شدن مسئله، تعدادی از اکانت‌های مجازی دوباره به‌خط شده و با حمایت از تروریسم و کشتار مردمی، بار دیگر اشکال در نطفه و لقمه‌ی خود را اثبات کردند؛ البته دیری نپایید که پویش مردمی شکل گرفته در فضای مجازی برای برخورد با این طیف و شناسایی و معرفی آن‌ها به دستگاه‌های امنیتی و حراست نهاده‌ها، موجبات جمع شدن بساط بخش کثیری از آن‌ها از فجایع شد و بار دیگر بر همگان اثبات کرد که سفیدسازی تروریسم در این

کشور جایی ندارد و مردم آگاه‌تر از آن‌اند که بر پنجه‌ی گرگ بوسه زنند! و در نهایت از این بیداری مردم، باید از طریق برخورد بازدارنده‌ی قضایی با حمایت از تروریسم تقدیر شود... .

۳- زمان و مکان مناسب انتقام!

یکی از عبارتهایی که در گفتار مسئولین پس از حوادث این‌چنینی جا افتاده و موجبات رنجش مردم شده، همین عبارت فوق است؛ عبارتی که اتفاقاً هر زمان و هر مکانی هم برای گفتنش مناسب باشد، زمان و مکان کنونی اصلاً برایش مناسب نیست! در دولت قبلی عده‌ای مدام پس از هر ترور و جنایتی می‌گفتند: تله‌ی تنش است، نباید به دام افتاد، می‌خواهند کشور را به جنگ بکشانند، و... .

ترجمان آن چه بود؟ اینکه هیچ هزینه‌ای به طرف مقابل برای جنایتش تحمیل نکنیم تا وارد تله‌ی تنش نشویم! در چنین شرایطی خود را جای سردمداران رژیم صهیونیستی و آمریکا بگذارید؛ آیا یک دلیل عقلی برای عدم ضربه زدن، زمانی که هیچ هزینه و تبعاتی برایتان ندارد خواهید داشت؟ مسلماً خیر.

متأسفانه حرف‌های شبیه این و عبارت تکراری و ملال‌آور «انتقام می‌گیریم ولی در زمان و مکان مناسب» را قطعاً از زبان برخی مسئولان شنیده‌اید! چند سؤال از این عزیزان مطرح است: آیا این زمان و مکان مناسب را پیش شرط قرار دادن به معنای آن نیست که در موقعیت فعلی، زمان و مکان مناسب نیست؟ اگر این‌گونه است، می‌شود بگویید این زمان دقیقاً چه زمانی می‌رسد و آن مکان دقیقاً کجاست؟ آیا پس از اینکه زنجیره‌ی ترورها ادامه پیدا کرد و هر روز هزینه‌ای بیشتر تحمیل شد؟ آیا پس از اینکه افکار عمومی سرخورده شد؟ آیا پس از اینکه کنایه‌های دشمنان و معاندین، هسته‌ی سخت را رنجاند و عده‌ای را فریفت؟ آیا پس از اینکه زنجیره‌ی ضربات که از ۷ اکتبر به سمت رژیم صهیونیستی روانه شده بود، اکنون سمت ایران کمانه کند؟ آیا پس از اینکه بعد از کرمان، خدای ناکرده نوبت تهران باشد یا چه؟ خون ۸۴ شهید بس نیست؟

بیانیه‌ای روشن‌کننده‌ی یک حقیقت بود:

داعش عامل اصلی جنایت نبوده و به توصیه‌ی رژیم اسرائیل مسئولیت آن را پذیرفته است، چنین اشتباهات و تناقضاتی هم از این باب کرده که این نکته را به دستگاه‌های امنیتی ایران اثبات کند که خود عامل این جنایت نبوده است...

۸- استقبال خط‌سازش؛ از بیانیه‌ی داعش!

داعش مکان مشخصی در سطح منطقه برای انتقام‌گیری مستقیم ندارد و از طرفی باعث می‌شود مطالبه‌ی مردم برای مجازات اسرائیل به محاق برود! این فرصت خوبی برای دنبال‌کنندگان مواضع انفعالی در لباس‌ها و مناصب مختلف خواهد بود که با یک تیر دو نشان بزنند:

الف) چون داعش مکان مشخصی ندارد، هر مکانی در غرب آسیا را می‌توان مکان مناسب انتقام معرفی کرد و از فشار مطالبه‌ی مردم خاج شد!

ب) چون عامل حمله‌ی تروریستی، رژیم صهیونیستی نبوده، دلیلی برای اینکه مکان مناسب اراضی اشغالی باشد وجود ندارد!

۹- مسئولیت مردم!

باید مطالبه‌ی ما همان باشد که رهبری فرمود، اگر می‌خواهیم دوباره جام زهری که به امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) تحمیل شد، به جانشینش تحمیل نشود! باید مطالبه‌مان از مسئولان، سرکوب و مجازات آن مغزهای فاسد باشد نه کمتر، اگر که می‌خواهیم این کلام رهبری محقق شود که فرمود:

«جمهوری اسلامی اگر تصمیم بگیرد با کشوری معارضا کند، مبارزه کند، صریح انجام می‌دهد این کار را. ما به منافع و مصالح کشورمان و ملتمان به شدت پایبندیم؛ ما به عزت ملتمان به شدت پایبندیم؛ ما به پیشرفت و عظمت ملت ایران به شدت پایبندیم؛ هر کسی این‌ها را تهدید بکند، ما بدون هیچ ملاحظه‌ای با او روبه‌رو می‌شویم و ضربه‌مان را وارد می‌کنیم. خدا را شکر می‌کنیم که مردم عزیزمان، ملت ایران، ملت شجاعی هستند، ملت با بصیرتی هستند، ملت آماده‌ی کاری هستند، مردانشان، زنانشان، جوانانشان، غیر جوانانشان آماده‌ی به کارند و در عرصه هستند و اینکه حالا بعضی‌ها می‌گویند جنگ می‌شود، درگیری می‌شود؛ نه، ما هرگز کشور را به سمت جنگ نمی‌بریم، لکن اگر چنانچه دیگران بخواهند چیزی را بر این کشور تحمیل کنند، ما با قدرت تمام در مقابلشان می‌ایستیم و معتقدیم که خدا با ما است؛ معتقدیم که پیروزی متعلق به ما است؛ معتقدیم که فردای این کشور از امروز این کشور به مراتب بهتر خواهد بود، کمالینکه امروزش از دیروزش به مراتب بهتر است.»^۲

۴- آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه؛ از هم‌اکنون!

پس از شروع سخنانی چون وعده‌ی زمان و مکان دادن و حرفه‌های تکراری، خسته‌کننده و ملال‌آور برخی مسئولان که دو صد می‌گویند و سه بار دیگر سخنان رهبری التیامی شد بر زخم و بغض‌های مردم و اتمام حجتی شد بر مسئولانی که سخنانشان بوی انفعال و عقب‌نشینی می‌داد؛ مخلص کلام این بود:

«چه دست‌های آلوده به خون بی‌گناهان و چه مغزهای مفسد و شرارت‌زا که آنان را به این گمراهی کشانده‌اند، از هم‌اکنون آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه خواهند بود؛ بدانند که این فاجعه‌آفرینی پاسخ سختی در پی خواهد داشت باذن‌الله!»

۵- قطع دستان آلوده!

خطاب سخن رهبری از دست‌های آلوده به خون بی‌گناهان برای هر مخاطبی روشن است؛ تروریست‌های انتحاری و کسانی که به آن‌ها امکاناتی چون سلاح و... داده‌اند و عملیات را طراحی کردند.

۶- مغزهای مفسد و شرارت‌زا؛ آماج مجازات!

بخشی از پیام رهبر انقلاب که به مغزهای مفسدی که تروریست‌ها را به این عمل کشانده‌اند پرداخته، به راستی مقصود از این مغزهای مفسد چه کسانی است؟ یقیناً با اندکی تأمل و بررسی، به پاسخی جز سردمداران رژیم صهیونیستی نخواهیم رسید؛ اینان همان‌ها بودند که در چند هفته‌ی اخیر، دست به ترور سیدرضی و صالح العاروری زده‌اند، اینان همان‌ها بودند که پس از ضربه‌ی کاری ۷ اکتبر، که به فرموده‌ی رهبر انقلاب تماماً فلسطینی بود، همچون مار گزیده به خود پیچیده و به دنبال چنگ زدن به ریسمانی برای فرار از این بی‌آبرویی بوده‌اند! حال چه ریسمانی برای آن‌ها بهتر از جنایت و ترور در ایران می‌تواند باشد؟ و بگویند اگر در اسرائیل ضربه خورده‌ایم، در عوض با استفاده از چند تروریست اجاره‌ای، ایران را هم ناامن کردیم! حال راهکار چیست؟ اجرای همان فرمانی که فرمانده صادر کرده: از هم‌اکنون این مغزهای مفسد و شرارت‌زا آماج قطعی سرکوب و مجازات عادلانه قرار گیرند...

در این صورت راه بر شرارت‌های بعدی رژیم بسته خواهد شد و قبل از هر غلطی، این جنایتکاران به جای یکبار، چندبار محاسبه خواهند کرد تا اشتباه محاسباتی نکرده باشند.

۷- پذیرش مسئولیت جنایت!

پس از گذشت ۲۴ ساعت از حمله‌ی تروریستی، داعش بیانیه‌ای با تصاویر مخدوش عناصر تروریستی عملیات و تاریخ قمری اشتباه و محتوای نامتعارف صادر کرد! چنین

۱- پیام تسلیت در پی شهادت زائران مزار شهید سلیمانی در حادثه‌ی تروریستی در مسیر گلزار شهدای کرمان، ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

۲- بیانات در دیدار جمعی از پرستاران سراسر کشور، ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

عمار انقلاب

صدرا رزاز

کارشناسی ارشد اندیشه‌ی سیاسی



بنابر محدودیت صفحات، بخش‌هایی از یادداشت درج نگردید. متن کامل یادداشت در کانال تلگرامی «هفت‌تیر» منتشر خواهد شد.

شخصیت
شناسی

ماهنامه‌ی سیاسی-دانشجویی هفت‌تیر

شماره‌ی سی‌ام / دی‌ماه ۱۴۰۲

۲

استحاله‌طلبان قصد داشتند با شعارهایی مخاطب‌پسند و جذاب برای نسل جوان طبقه‌ی متوسط از قبیل «شریعت سهله‌ی سمحه»، «رواداری»، «تکثرگرایی»، «تقدیس آزادی» و... هرگونه غیرتمندی و خشم مقدس در دفاع از دین را تخطئه و منکوب کنند و جامعه را نخست به «بی‌غیرتی فرهنگی» و سپس «بی‌غیرتی سیاسی» بکشانند.

فحاشی

ماهیت حقیقی آنچه سرورش و کدیور و گنجی و مجتهد شبستری و همفکران ایشان زیر شعارهای ظاهراً دلسوزانه برای دین مطرح می‌کردند، اکنون کاملاً هویداست. چه اکبر گنجی که چند سال قبل، وجود مقدس حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف) را زیر سؤال برد تا به زعم خود، زیر پای نظریه‌ی «ولایت فقیه» را خالی کند، چه سرورش که خدشه در وحی‌انیت قرآن را با بحث کفرآلود و گمراه‌کننده‌ی «الهام شاعرانه‌ی پیامبر» کلید زد و همین‌اواخر، ماهیت پلید و ضداسلامی خود را آشکار کرد و اسلام را دین «سلطه» و «سرکوب» و قرآن را کتاب «خوف» و «خشیت‌نامه» خواند، و دیگرانی چون مجتهد شبستری و مصطفی ملکیان که به تجلیل از معنویت‌های اومانیستی چون «بودیسم» رسیده‌اند، به‌خوبی روشن کردند که غیرت و خروش آن روز «عمار»‌هایی چون علامه مصباح چه اندازه درست بود و چه تیزبینانه اصل صهیونیستی و ضداسلامی برنامه‌های فرهنگی و سیاسی استحاله‌طلبان را تشخیص داده بودند. وقتی اتاق طراحی «تخریب و ترور شخصیت» جریان حاکم، حضور مقتدرانه‌ی علامه مصباح را در مناظره‌ی تلویزیونی با حجتی کرمانی (از نمایندگان تفکرات التقاطی و اومانیستی به دین) دیدند و در برابر قول سدید و استدلال مقتدرانه‌ی او کم آوردند، در اتاق‌های فکر خود، پروژه‌ی تمسخر آن مرحوم را کلید زدند که اوج آن در کاریکاتور وقیحانه و به‌شدت موهن «استاد تمساح» توسط یک کارتون‌نویست با تبار مشکوک (از شرکای سیاسی مهدی هاشمی رفسنجانی) در سال ۷۸ متبلور شد.

مؤمنان و اصحاب دیانت، همان روز که رئیس‌جمهور اصلاحات، تحت تأثیر فضای فکری انقلاب اومانیستی ۱۷۸۷ فرانسه و آبای لیبرالیسم چون جان لاک، ژان ژاک روسو، برتراند راسل و دیگران، در یک سخنرانی عمومی در اوایل روی کار آمدن، به‌صراحت گفت که «آنجا که دین مقابل آزادی ایستاد، دین شکست خورد»، پشتشان لرزید و فهمیدند که استحاله‌طلبان، چه خواب‌های شومی دیده‌اند.

مرد روزهای سخت

فضا چنان سنگین شده بود که هر چهره‌ی سیاسی، اگر می‌خواست در دو سال نخست دوره‌ی اصلاحات، اظهارنظری سیاسی صورت دهد، باید تلویحاً یا صراحتاً بیعت خود را با «پیام دوم خرداد» ابراز می‌کرد، تا فرضاً بتواند بگوید بالای چشم اصلاحات ابرویی هست. نسل‌های جدید به یاد ندارند که در طوفان تحریف معارف دین با شابلن پوپر و جان لاک و تامس هابز، حتی از لسان کسانی که ظاهراً لباس دین بر تن داشتند، ایستادگی بر اصول و مبانی دین، چه اندازه دشوار و طاقت‌فرسا بود و بسیاری از دلسوزان و متعهدان به انقلاب، از بیم ترور و تخریب سنگین توسط «توپخانه‌ی دوم خرداد»، در برابر تحریفات مسلم دینی و حمله به مبانی انقلاب خاموشی پیشه کردند. لقب «عمار انقلاب» برای مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی (رضوان‌الله‌تعالی علیه) از همین جا پدیدار شد.

بی‌غیرتی

عبدالکریم سرورش (حسین حاج‌فرج‌الله دباغ)، به‌عنوان «پدرخوانده‌ی» فکری جریان استحاله، رسماً حریف و نفر مقابل خود را مصباح قرار داده بود و فضای رسانه‌ای تا مدت‌ها حول مناظره‌ی احتمالی این دو چهره داغ بود. سرورش و مریدان او در مطبوعات دوم خردادی، به بهانه‌های مختلف، مستقیم و غیرمستقیم به مصباح و تفکرات او، که پای فشردن بر تعیین مرز میان «حق» و «باطل» و تعیین محدوده‌های دفاع از دین بود، حمله و برای ایشان لقب‌سازی می‌کردند. این در حالی بود که بود که مرحوم مصباح صرفاً بر شماری از مبانی اساسی تشیع، به‌ویژه بحث «تولی» و «تبری» پای می‌فشرد.

در فاز بعدی، به‌ناگهان، اکبر گنجی، که متصل به همان حلقه‌ی امنیتی جریان استحاله‌طلب بود، بدون هیچ سند و مدرکی، مدعی شد که عوامل قتل‌های زنجیره‌ای، بنابر فتوا و احکام برخی روحانیون و در رأس آن‌ها مصباح یزدی دست به جنایت می‌زدند.

این دروغ بزرگ و ناجوانمردانه، که آشکارا در یک حلقه‌ی فاسد امنیتی طراحی شده بود، ضربه‌ی مهلکی در افکار عمومی به روحانیون تأثیرگذاری چون آیت‌الله مصباح و چند تن دیگر از روحانیون وارد کرد؛ و این تا همین امروز، یکی از تاکتیک‌های همیشگی جریان استحاله است که دروغ‌های بزرگ به انقلابیون و حزب‌الله می‌بندند و بر مبنای همان دروغ‌ها روایت‌سازی می‌کنند و با تکرار و تسلسل، همان روایت را (که بر پایه‌ی دروغ بنا شده) به عنوان روایت اصلی جا می‌اندازند.

ایستادگی

این در حالی است که شاهد بودیم بسیاری از «فضلا» و «علما» در آوردگاه فتنه‌های سه دهه‌ی اخیر، حاضر نشدند در حد یک موضع‌گیری، پای نظام و ولایت فقیه بایستند تا مبدا گردی به دامن ایشان برسد. اگر دیگران، به زبان و ظاهر، ولایت را عمود خیمه‌ی دین و دنیای جامعه می‌خوانند، علامه مصباح با تاروپود خویش به آن ایمان داشت و متفطن بود و ابایی از آن نداشت که تیرهای تهمت و بهتان را در این راه به جان بخرد.

درست در زمانی که نظام سلطه گمان می‌برد که آلترناتیو اسلام سیاسی خمینی کبیر (سلام‌الله‌علیه) و نظریه‌ی ولایت فقیه را از درون حوزه، با لعاب «قرائت‌های جدید از دین» و «سید خندان» و «عبای شکلاتی»، بیرون آورده است، علامه مصباح با یک پشتوانه‌ی بی‌بدیل تئوریک در حوزه‌ی علوم قدیم و جدید، پرچم دفاع از عقلانیت نظری حوزه‌های شیعه را بالا برد و تلاش کرد در هیاهوی کرکننده‌ی «پیام دوم خرداد»، صداهایی اصیل‌تر و حقیقی‌تر از مکتب سیاسی و اجتماعی شیعه به گوش برسد.

استبدادستیز

وقتی جریان نقاب‌دار لیبرالیسم دو قوه از سه قوه‌ی کشور را فتح و لشکر مطبوعاتی خود را علیه مبانی نظام و انقلاب بسیج کرده بود و مستانه و شادانه به‌دنبال «فتح سنگر به سنگر تا واپسین سنگر» بود، بسیاری از نیروهای وفادار نظام و معتقد و متعهد به ولایت، به اصطلاح نظامی «کپ» کرده بودند و مبانی معرفتی انسجام‌بخش نیروهای انقلاب در حال گم شدن زیر فشار رعب‌آور استحاله‌طلبان بود.

اینجا بود که مرحوم آیت‌الله مصباح یزدی، نقش تاریخی خود را ایفا کرد و به یاری ولایت آمد تا چتر معرفتی برای انسجام نیروهای انقلاب را دوباره بالای سر ببرد. خروجی این تلاش صادقانه و مجاهدانه طرح‌هایی چون «طرح ولایت» بود که برای بازآموزی مبانی اصیل انقلاب در فضای دانشگاه‌ها بود، همان فضایی که جریان غرب‌گرا و بازوهای آن چون «دفتر تحکیم»، ملک طلق خود می‌دانستند.

متجدد

دشمنان، شاید بسیار بیشتر از دوستان، می‌دانستند که مصباح کیست و چه می‌کند و از این‌رو، از همان طلیعه‌ی دولت اصلاحات، یکی از کسانی که همواره در سیبل اهداف تخریبی آنان قرار داشت، آیت‌الله مصباح بود.

برچسب «تئوریسین خشونت»، تنها یک برچسب ساده از سنخ انگ‌زنی‌های رایج مطبوعات اصلاح‌طلب نبود، بلکه کاملاً دقیق و سنجیده طراحی شده بود تا یک جریان را نابود کند. نکته‌ی جالب و در عین حال تلخ آنجا بود که کسی در این کارزار تهمت و بهتان به عنوان نماد «ارتجاع» و «عقب‌ماندگی» و «بدویت» معرفی می‌شد که خود سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب «غرب‌شناسی» و شناخت تمدن غرب را در حوزه‌ها و مدارس اسلامی پایه‌گذاری کرده بود و در کنار شهیدان بزرگوار بهشتی (رحمة‌الله‌علیه) و قدوسی (رحمة‌الله‌علیه)، برنامه‌ی درسی تکمیلی برای آشنایی طلاب علوم دینی با دانش‌های مدرن و زبان‌های خارجه نوشته بود.

متفکر

همو بود که در کنار شهید بهشتی، با اعتماد به نفس و استحکام علمی مثال‌زدنی، در اوایل سال ۶۰، در کنار همان عبدالکریم سروش (که آن موقع خود را روشنفکر مسلمان می‌نمایاند)، در مناظره‌ی تلویزیونی رودرروی دو تئوریسین اصلی جبهه‌ی چپ مارکسیستی یعنی فرخ‌نگهدار و احسان طبری، قرار گرفت که یکی از آن‌ها، یعنی احسان طبری، در آن مقطع یکی از ۵ تئوریسین برتر اردوگاه سوسیالیسم در جهان شناخته می‌شد. درباره‌ی مشی و سلوک مرحوم علامه مصباح در حوزه‌ی ملت‌هپ سیاست یا آن‌طور که مشهور است، «سیاست داغ»، قطعاً می‌شد و می‌توان انتقاداتی را مطرح کرد که باید در جای خود و به‌موقع «آسیب‌شناسی» شود و البته تا حد زیادی این مسئله برای هر کسی که پای در میدان نبردی می‌گذارد که جبهه‌های چندسویه علیه ارزش‌ها و اصول مورد باور و یقین او گشوده شده، ناگزیر است.

عاقبت به خیر

به‌جمال، شاید بتوان گفت اصولاً ورود حضرت علامه به وادی «سیاست روز» و «تحزب» و «کنش‌گری ارگانیک»، چندان به صلاح جایگاه والا و بلند و کم‌نظیر ایشان نبود و باید شأن ایشان به‌عنوان یک نظریه‌پرداز قدرتمند و پرنفوذ (که به تعبیری تالی تلو مطهری‌ها و بهشتی‌ها بود) که می‌بایست جبهه‌ی نیروهای انقلاب را به لحاظ تئوریک تغذیه می‌کرد، حفظ می‌شد.

علی‌ای حال، پیام‌رسان و روشن‌رهنبر معظم انقلاب به مناسبت فقدان آن عالم بزرگوار، خود مهر قبولی بر کارنامه‌ی مجاهدت‌های ایشان بود، آن هم مهر قبول از سوی کسی که مرحوم علامه به‌عنوان آخرین خواست‌دنیایی خود، بوسیدن دوباره‌ی پای آن مقام را طلب کرده بود. این مهر قبولی با انتشار تصویر اقله‌ی نماز رهبر فرزانه‌ی انقلاب بر پیکر آن مرحوم مؤکد شد و سردار دفاع از ولایت در جبهه‌ی «جنگ نرم» با برات رضایت‌فرمانده راهی سرای باقی شد. خدایش رحمت کند و با اولیاءالله محشور گرداند، ان‌شاءالله.

بحران به‌مثابه‌ی زنجیره

چرا ترور حاج قاسم سلیمانی
قابل پیش‌بینی بود؟

احمد موسی پور

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل

سیاست
خارج

ماهنامه‌ی سیاسی-دانشجویی هفت پیر

شماره‌ی سی‌ام / دی‌ماه ۱۴۰۲

۹

گاهی برای کسب فهم عمیق از وقایع و رویدادها چندان نیازی به تحلیل ندارید، دنبال کردن توالی اخبار و رخدادها شما را ناخودآگاه به تحلیل می‌رساند. سال ۹۸ از جهات مختلفی برای ما و مجموع نظام بین‌الملل سال به‌خصوصی بود. در بُعد جهانی، فراگیری کرونا نوید تغییر ذهنیت‌ها در مورد حوادث و رویدادهای آتی را می‌داد. سیل، تنش با آمریکا، ترور ۱۳ دی‌ماه و هواپیمای اوکراینی از مهم‌ترین وقایعی هستند که روندهای آن سال را شکل داده‌اند. در این یادداشت به این سؤال کلیدی می‌پردازم که چرا ترور ۱۳ دی‌ماه تقریباً قابل پیش‌بینی بود؟

آغاز بحران به‌مثابه‌ی شکل‌گیری انگاره‌ی ذهنی
برای ما ایرانی‌ها سال ۹۸ با سیل در پلدختر، خوزستان و شیراز شروع شد. بحرانی که منتهی به موج انتقادات سیل‌گونه علیه کارگزاران محلی ج.ا.ا. شد. خردادماه همان سال پهباد گلوبال هاوک آمریکایی با یک پدافند بومی تازه‌عملیاتی‌شده (سامانه‌ی سوم خرداد) سرنگون شد. بعدها جان بولتون در کتاب خاطراتش نوشت که همه‌چیز برای حمله به ایران هماهنگ شده بود اما در لحظه‌ی آخر ترامپ فرمان حمله را صادر نکرد و ما هم ندانستیم چرا؟ بحران از مدت‌ها پیش یعنی از همان روزی که ترامپ با حمایت نفوکان‌ها و مسیحیان اوانجلیکی به قدرت رسید و از برجام خارج شد، شروع شده بود. مسئله‌ی سوخت و اعتراضات اجتماعی در لبنان موجب شد که حزب‌الله لبنان به سیبل حملات جریان‌های نزدیک به غرب و سعودی‌ها تبدیل شود. عراق دوره‌ی عادل عبدالمهدی که نزدیک‌ترین نخست‌وزیر به ایران بود رفته‌رفته اموراتش مختل شد و دولتی که همه گمان می‌بردند با حمایت تهران می‌تواند عراق پساداعش را به ثبات برساند، خودش دچار بی‌ثباتی دائمی شد و سقوط کرد.

تشدید بحران به‌مثابه‌ی مجوز عملیات آبان ۹۸ مجوز عبور عملیاتی شدن ایده‌های جسورانه‌ی ترامپ بود. بی‌دولتی یا ضعف دولت، ارتباط مستقیم و موسعی با مسئله‌ی افزایش تهدیدات خارجی دارد. درست یا غلط برای ترامپ این انگاره تولید شد که نهاد «state» در ایران دچار ضعف و بحران فراگیر شده است. در متون کلاسیک سیاست خارجی ما آموخته‌ایم که سیاست خارجی امتداد سیاست داخلی است و زمانی که شما سیاست داخلی پویایی را نداشته باشید و به دنبال آن جلوه‌ای ضعیف در اذهان موجود در عرصه‌ی روابط خارجی از خود ارائه دهید، تبعاً با افزایش تهدیدات در حوزه‌ی امنیت ملی مواجه خواهید شد. آبان ۹۸ و اتفاقات آن دقیقاً همین ذهنیت را برای طرف مقابل ایجاد کرد.

ازسویی رژیم صهیونیستی درگیر مباحث مربوط به فساد نخست‌وزیر بود؛ این فرمول یک فرمول عمومی برای سیاستمداران دنیا است که: «اگر می‌خواهی بحران داخلی را مهار کنی، باید یک مسئله‌ی خارجی مرتبط با امنیت ملی کشور را در اذهان نخبگان منتقد و رسانه‌ها برجسته کنی»؛ فرمولی که نتایج‌ها مسیر ساختن آن را از دروازه‌های ذهن رئیس‌جمهور آمریکا دنبال کرد. کمی بعد از خاتمه‌ی وقایع آبان‌ماه، خبر حمله‌ی سنگین به پایگاه T۴ ایران در فرودگاه دمشق منتشر شد. اخبار ضدونقیض، خبر از ترور سردار حاجی‌زاده فرمانده‌ی نیروی هوافضای سپاه می‌داد. کمی کمتر از ۱۰ روز بعد سردار حاجی‌زاده با پای کمی‌لنگان در نماز جمعه‌ی تهران حضور یافت که خود این استوار نبودن قدم‌ها نشان از واقعیت ترور او در سوریه بود. بحران در حال اوج‌گیری بود، بحرانی که با انتخاب ترامپ استارتش خورده بود، حال در آذرماه ۹۸ در حال صعود به قله‌ی خود بود.

تلفیق بحران به مثابه‌ی آغاز مراحل اصلی عملیات

عراق دوباره ملتهب شد. حشدالشعبی نقش سیبل را برای جریان معترض عراقی بازی می‌کرد. چاره‌ای نبود، طرح و نقشه از مدت‌ها قبل در اتاق‌های فکر طرف مقابل ساخته و پرداخته شده بود. ۴ دی‌ماه ۹۸ ترامپ فرمان حمله‌ی پهنپای به نیروهای کتائب حزب‌الله مستقر در مرز عراق و سوریه را صادر کرد. چهل و هشت نفر از نیروهای کتائب از جمله فرماندهی منطقه‌ی غربی این گروه توسط پهپادهای آمریکایی به شهادت رسیدند. حال بحران در اوج خود قرار داشت. پاسخ مقاومت اتکا به نیروهای مردمی بود، تظاهراتی با محوریت جوانان و میدان‌داری حشد در منطقه‌ی سبز بغداد شروع شد و سیل جمعیت جوان به سمت سفارت آمریکا حرکت کرد. ورودی‌های سفارت تسخیر شد، کنترل اوضاع از دست حشد رها شده بود و کسی نمی‌دانست چطور باید فضا را مدیریت کرد.

مسئله‌ی سفارت در متن حملات دموکرات‌ها علیه ترامپ قرار گرفت؛ در اذهان نخبگان آمریکایی این اتفاق همسنگ ترور سفیر آمریکا در لیبی و تسخیر سفارت آن‌ها در تهران بود. بحران

در نوک قله ایستاد، لحظه‌ای سکوت همه‌جا را فراگرفت و تصمیم در درون کاخ سفید گرفته شد: فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی باید حذف شود، آن هم حذفی پرسروصدا و پرهیاهو تا همگان متوجه شوند که سفارت آمریکا خاک ایالات متحده است و تعرض به آن قابل تحمل نیست.

چند ریزداده‌ی دیگر در روند منتهی به ترور سردار سلیمانی

وجود دارد که معتقدم این ریزداده‌ها را

اگر در کنار کلان‌داده‌های اشاره‌شده

در این سیاهه در کنار هم قرار داده

و ارتباط معنایی موجود میان آن‌ها را

بشناسیم، حتماً از تکرار اتفاقی مشابه در آینده می‌توان

جلوگیری کرد؛ اما آن ریزداده‌ها کدام‌اند؟

ریزداده‌ها

وقتی که مایک پمپئو از سازمان سیا به وزارت خارجه‌ی

ترامپ رسید باید متوجه می‌شدیم که نگاه امنیتی و

تهاجمی، هسته‌ی مرکزی سیاست خارجی ترامپ علیه

تهران و منطقه را شکل داده است؛ این عدم توجه به

وقایع حدفاصل خرداد ۹۸ تا آذر ۹۹ منتهی شد به ۲ ترور

مهم علیه ایران: ترور سردار سلیمانی و ترور شهید فخری‌زاده.

وقتی ویلیام برنز از قائم‌مقامی وزارت خارجه‌ی اوپاما به کارنگی

و سپس به سازمان سیا رفت، ما باز باید متوجه می‌شدیم که

اتفاقی جدید در این حوزه در حال وقوع است؛ اما مجدداً غفلت

کردیم و شد عفونت زخم‌های باز و ملتهب داخلی در پاییز ۱۴۰۱

که هزینه‌ی آن را همه‌ی ما پرداخت خواهیم کرد. از این رو باید

از تحولات گذشته درس گرفته و کلان‌داده‌ها را در کنار

ریزداده‌ها تحلیل کنیم. البته هنوز به این مسئله باور دارم

که برای فهم بعضی از رویدادها و تحولات، ما نیازی

به تحلیل نداریم و دنبال کردن توالی تحولات،

ناخودآگاه ما را به تحلیل می‌رساند؛ کافی است

با نگاهی توجه‌محور به آن‌ها بپردازیم.



از سبز لجنی تا صورتی چرک!

لیلا علیزاده 
کارشناسی مدیریت 

و ایمان مردم می‌شناخت و محکم‌ترین شعارها را علیه آن سرمی‌داد، در فردای آن و در آشوب بعدی هرکسی، دوباره تأکید می‌کنم، هرکسی و در هر لباس و هر منصب و مقامی که دین مردم را بخواهد بگیرد، دنیایش را خواهند گرفت؛ نمادی که اگر روزی علیه اشرافیت یک خاندان خاص بود، در سال‌های پس از آن یقه‌سفیدان سیاه‌کردار و خوش‌صورتان بدسیرت را به دام مطالبه انداخته و از آن‌ها حساب خواهد کشید؛ آغازی بود بر شناخت بهتر مردم از مدیران و مسئولان ظاهرالصلاحی که در سال‌های پس از ۹ دی سعی در به فراموشی سپردن آن داشتند، همان‌ها که سال‌های سال در جلوی دوربین از انقلاب و امام و مردم گفتند، اما کارنامه‌ی عملکردشان چیزی جز خیانت به این سه را نشان نداد...

بارها دیده‌ایم که کارشناسان و تحلیلگران سیاسی ۹ دی را پایانی بر فتنه‌ی ۸۸ قلمداد می‌کنند؛ روزی که حماسه‌ی غیرت دینی جمهوریت بر سر اشرافیت ضد‌دین آوار شد و اوباش دین‌ستیز را به لانه‌هایشان برگرداند... در اینکه طومار فتنه‌ی ۸۸ را ۹ دی پیچید و پایان داد حرفی نیست؛ اما بحث اینجاست که آیا همه‌ی شعارهایی که در ۹ دی سرداده شد، و حرف دل و آرمان ملت بود نیز به پایان رسیده و نهایتاً به یک مناسبت تقویمی تبدیل خواهد شد؟ نکته دقیقاً همین‌جاست!

۹ دی بر فتنه پایان بود، اما بر مبارزه با انحرافات که هر زمان می‌تواند ایجاد شود و مُلک و ملت را از خط مستقیم جدا کند یک آغاز است، یک الگوست، یک نماد است؛ الگویی که اگر روزی سران فتنه را نمادی علیه دین

ملت اگر هنوز پای آرمان‌هایش مانده، دانشجو اگر پای ارزش‌هایش ایستاده و بسیجی اگر پای عهدی که روزی با بنیان‌گذار انقلاب بست و پس‌از آن با جانشین او آن را تجدید کرد، هست؛ چند سؤال دارم: آیا دوره‌ی به پایان رسیدن این غصه‌ها و بغض‌های فروخورده‌تان فرانسیده؟ آیا اجرایی نشدن شفافیت، نتیجه‌ی این مواضع انفعالی و رها کردن حضور میدانی و اشتغال به مطالبات هشتگی نبود؟ آیا گوشه‌گیری و انفعال و عقب‌نشینی برای شما دستاوردی داشت یا آن چیزهایی که مایه‌ی افتخار شما بود را کم‌رنگ کرد؟ آیا چای دیش و چای دیش‌ها نتیجه‌ی سکوت ملت نبود؟

همین گوشه‌گیری‌ها و انفعال و عقب‌نشینی و وادادگی بود که تنها چند سال پس‌از ۹ دی ۸۸، برج‌ها را به شما تحمیل کرد که نه تنها تحریم‌هایی که پایه‌اش همان فتنه بود را لغو نکرد، بلکه عزت‌تان را لگدکوب، و تحقیر و ذلت را نصیب شما کرد؛ همین عقب‌نشینی با اسم رمز جذب و حفظ وحدت بود که باعث شد عده‌ای جرأت صحبت کردن از برج‌ها ۲ و ۳ را به خود بدهند؛ همین انفعال بود که در آشوب‌های سال قبل، کشف‌حجاب و نیمه‌برهنگی را در جامعه گسترش داد و مسئولین شما از مکشفه‌ها حساب بردند نه از شما مردم شهیدداده... .

راه ۹ دی از خط امام می‌گذرد! ملت و دانشجو و بسیجی اگر از این وضعیت خسته شده‌اند، بدانند تنها راه‌حل فقط یک چیز است: ملت انقلابی، ترس و محافظه‌کاری و ترسوها و محافظه‌کاران، هر دو را کنار گذاشته و بند «میم» وصیت‌نامه‌ی خمینی کبیر، اسطوره‌ی غیرت و شجاعت را جاری و ساری کند که می‌گوید:

«... از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند. مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع

کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند...»^۱
ای مردم عزیز، ای صاحبان اصلی انقلاب! فرمان صادر شده:

هرآنچه در نظر شرع حرام بود و شما دیدید، هرآنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی دیدید و هرآنچه برخلاف حیثیت جمهوری اسلامی دیدید که به‌طور قاطع از آن جلوگیری نمی‌شود، مصلحت‌اندیشی را، که حقیقتاً مصالح عده‌ای خاص را تأمین می‌کند و نه عموم مردم را، کنار گذاشته و برخیزید! به دستگاه‌های مربوطه مراجعه کنید و مطالبه‌گری کنید، اگر کوتاهی کردند، حجت را بر خود تمام کرده و جمع کردن بساط آن را بنا به فرموده‌ی امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) تکلیف خود بدانید!

۹ دی جدید؛ چگونه؟!

اگر بناست ۹ دی جدید خلق شود، باید از رموز ۹ دی ۸۸ استفاده کرد، باید پرسید: چه چیزی ۹ دی را ماندگار کرد؟ آیا هشتگ‌پراکنی‌های توییتی باعث ۹ دی ۸۸ شد؟ آیا بیانیه‌ی فلان حزب و سخنرانی فلان مسئول و مدیر باعث شد؟ آیا انفعال موجبش شد؟ آیا عقب‌نشینی از ارزش‌ها با اسم رمز «جذب حداکثری» این روز را ماندگار کرد؟

پاسخ همه‌ی این‌ها یک کلمه است: خیر! بلکه: این حضور توده‌های میلیونی در کف میدان بود که باعث ۹ دی شد نه طوفان‌های توییتی؛ این حضور و احساس تکلیف شما مردم بود که آن روز و عید بزرگ را ماندگار ساخت نه بیانیه‌ی احزاب و گروه‌های سیاسی؛ این غیرت و شجاعت بود که این روز را عزیز ساخت نه انفعال... .

کلام آخر!

یاعلی گویند و برای اجرای شریعت که دربردارنده‌ی همه‌ی آرمان‌های اصیل و صحیح که مقصدش همان مدینه‌ی فاضله است به پا خیزید که خداوند در قرآن فرموده است:

«... إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...»^۲

۱- خمینی، روح‌الله، صحیفه‌ی امام: مجموعه آثار امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، ج ۲۱، (تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، ۱۳۸۵)، ص ۴۳۶

۲- سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱

بر احوال آن مرد باید گریست که دخلش بود نوزده، خرج بیست!

(درآمدی بر برنامه‌ی بودجه‌ی ۱۴۰۳)

مهدی اسم حسینی



کارشناسی ارشد اقتصاد انرژی



اقتصاد
سیاسی

ماهنامه‌ی سیاسی - دانشجویی هفت پیر

شماره‌ی سی ام / دی ماه ۱۴۰۲

بودجه‌ی کشور سندی است که جزئیات درآمدها و هزینه‌های دولت در یک سال را نشان می‌دهد. اولین نکته در جزئیات موجود در لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۴۰۳ این است که نسبت به لایحه‌ی سال قبل، شفافیت کمتری دارد؛ همین عامل موجب سخت‌تر شدن بررسی بودجه‌ی سال آینده می‌شود؛ اما به‌طور کلی منابع بودجه‌ی کل کشور متشکل از بودجه‌ی عمومی دولت و بودجه‌ی شرکت‌های دولتی در لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۱۴۰۳ معادل ۶۴۷۸ همت (هزارمیلیارد تومان) است. منابع بودجه‌ی عمومی دولت بالغ بر ۲۷۳۷ همت است و بودجه‌ی شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت معادل ۳۷۴۱ همت برآورد شده است. منابع بودجه‌ی عمومی متشکل از منابع عمومی دولت ۲۴۶۲ همت و درآمدهای اختصاصی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی بالغ بر ۲۷۵ همت است.

سهام منابع عمومی دولت که متشکل از درآمدها، واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و واگذاری دارایی‌های مالی است، نسبت به رقم مصوب در قانون بودجه‌ی سال جاری، رشد ۱۸.۲ درصدی داشته است. دولت در بودجه‌ی عمومی به‌سمت تأمین منابع از درآمد پایدار حرکت کرده است به‌صورتی که سهم درآمدها از منابع عمومی بودجه از ۵۰.۶ درصد در قانون بودجه‌ی سال جاری به ۶۰.۸ درصد افزایش یافته و اتکا به منابع از محل واگذاری‌های مالی و سرمایه‌ای کاهش ۱۲ درصدی داشته است که نشان‌دهنده‌ی واقع‌بینی درآمدهای نفتی توسط دولت است. این تغییرات در کنار کنترل رشد اعتبارات هزینه‌ای، منجر به کاهش ۳۲ درصدی و ۱۴۷ همتی کسری تراز عملیاتی (شکاف درآمدها و هزینه‌ها) شده است. براساس لایحه‌ی بودجه‌ی سال آتی، کسری تراز عملیاتی به ۳۰۸ همت خواهد رسید. در لایحه‌ی بودجه‌ی سال آتی، در بخش درآمدهای دولت که شامل درآمدهای مالیاتی و گمرکی، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت (شامل سود سهام شرکت‌های دولتی و سایر منابع حاصل از مالکیت دولت) و درآمدهای متفرقه است که نسبت به قانون بودجه‌ی سال جاری ۴۲ درصد افزایش داشته است و معادل ۱۴۹۸ همت برآورد شده است.

درآمدهای مالیاتی از مهم‌ترین منابع درآمدی دولت در بودجه‌ی سالیانه‌ی کشور است. در ایران علاوه بر درآمدهای مالیاتی، بخش قابل توجهی از درآمدهای دولت به‌واسطه‌ی صادرات نفت خام محقق می‌شود که متأسفانه اتکا به این منبع درآمدی با توجه به

نوسانات شدید قیمت و همچنین تحریم‌پذیری آن، یکی از چالش‌های اساسی در کشور محسوب می‌شود. در واقع وابستگی درآمدهای دولت به بخش نفت، یک متغیر خارجی را که اغلب از کنترل سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران خارج است، وارد محاسبات توسعه‌ی کشور کرده و باعث می‌شود منابع بودجه و به‌تبع آن اقتصاد کشور آسیب‌پذیر شود. به‌همین سبب بهتر است مالیات به‌عنوان مهم‌ترین منبع تأمین مالی دولت تبدیل شود. در بودجه‌ی سال ۱۴۰۳ نیز برای اولین بار در سالیان اخیر، شاهد تأمین بیش از نیمی از کل منابع عمومی بودجه‌ی دولت از محل مالیات و گمرک در بودجه‌ی سالیانه خواهیم بود.

در بخش واگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای که شامل منابع حاصل از صادرات نفت و گاز، فروش داخلی میعانات گازی و مولدسازی دارایی‌های دولت است، ۲۶ درصد و معادل ۶۴۴ همت از منابع عمومی دولت را تشکیل داده است و نسبت به قانون بودجه‌ی سال جاری ۱۲ درصد کاهش یافته است. براساس روند صادرات نفت و گاز و عملکرد مولدسازی دارایی‌های دولت در سنوات اخیر، رقم پیش‌بینی شده برای این ردیف نسبت به امسال کاهش پیدا کرده که اقدام بسیار مثبتی است؛ از طرفی وابستگی مستقیم به نفت در بودجه‌ی ۱۴۰۳ با کاهش ۵ درصدی نسبت به قانون بودجه‌ی امسال برابر با ۲۴ درصد است.

از نکات مثبت لایحه‌ی بودجه می‌توان به ارائه‌ی مفروضات صادرات نفت گاز و فرآورده‌ها اشاره کرد. قیمت هر بشکه نفت صادراتی برابر با ۶۵ یورو (۷۱ دلار) در نظر گرفته شده و نرخ تسعیر هر یورو نیز ۳۱ هزار تومان تعیین گردیده است. براساس بودجه‌ی ۱۴۰۳ مقدار صادرات نفت خام و میعانات، یک میلیون و ۳۵۰ هزار بشکه نفت در روز و مقدار صادرات گاز طبیعی نیز ۱۱ میلیارد مترمکعب در سال با قیمت صادراتی ۰.۲۹ یورو به‌ازای هر مترمکعب لحاظ گردیده است.

مجموع درآمد دلاری از محل صادرات نفت و گاز بالغ بر ۱۷.۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود که با توجه به مفروضات ارائه‌شده، دولت تا سقف ۱۵ میلیارد دلار صرف واردات کالاهای اساسی و دارو با نرخ ترجیحی ۲۸۵۰۰ به‌ازای هر دلار خواهد کرد؛ لذا منابع ریالی دولت در لایحه از صادرات نفت و گاز و میعانات گازی معادل ۵۸۵ همت پیش‌بینی شده است که حدود ۱۱ درصد نسبت به قانون بودجه‌ی ۱۴۰۲ کاهش یافته است.



در سال آینده از جمله یارانه‌ی نان و یارانه‌ی نقدی از یک‌سو و کاهش منابع هدفمندی از جمله صادرات فرآورده‌های نفتی از سوی دیگر، لایحه‌ی بودجه‌ی تقدیم‌شده در بخش هدفمندسازی یارانه‌ها با کسری قابل توجهی در سمت منابع مواجه خواهد بود.

مهم‌ترین نکته در باره‌ی بودجه‌ی سال ۱۴۰۳، سیاست مالی انقباضی است؛ براین اساس، سطح کلی درآمدها و هزینه‌های دولت کمتر از نرخ تورم بالا می‌رود. منابع بوجه‌ی عمومی دولت ۱۸.۲ درصد رشد داشته اما با حقیقی کردن آن، هزینه‌کرد دولت ۱۵ درصد کاهش می‌یابد. افزایش حقوق کارمندان و بازنشستگان به میزان ۱۸ و ۲۰ درصد در مقابل تورم ۴۲ درصدی، ظلمی به حقوق‌بگیران است. افزایش ۳۰ درصدی مالیات از حقوق‌های بالای ۴۰ میلیونی نشان‌دهنده‌ی این است که به برخی از اقشار دوبرابر آن چیزی که می‌دهند، می‌گیرند؛ این در شرایطی است که باید انگیزه برای متخصصین وجود داشته باشد؛ وقتی متخصصان فاصله‌ی دستمزد خود را مشاهده کنند، مهاجرت نخبگان رخ می‌دهد.

وقتی سیاست‌های انقباضی را در شرایطی که کشور با تورم مواجه است اعمال می‌کنند، شرایط متفاوتی پدید می‌آید، چون ریشه‌ی تورم در این مسئله نیست و تورم با این سیاست‌ها بهبود پیدا نمی‌کند و باعث رکود شدید می‌شود؛ بنابراین اعمال سیاست انقباضی در چنین شرایطی نه تنها باعث کاهش تورم نمی‌شود، بلکه رکود تورمی ایجاد می‌کند و این آن چیزی است که در بودجه‌ی سال ۱۴۰۳ وجود دارد. البته در سال جاری سیاست دولت در تثبیت قیمت ارز موفق بوده است، اما در صورت عدم حل مسائل بین‌المللی کشور و یا ایجاد مانع در تحقق و وصول درآمدهای نفتی برآوردشده، این وضعیت ادامه‌دار نخواهد بود. پیش‌بینی می‌شود در سال آینده شاهد ۳۰۰ تا ۴۰۰ همت کسری بودجه باشیم.

بنابر چشم‌انداز بازار نفت در سال آینده، با لحاظ قیمت و مقادیر محتمل یعنی قیمت ۶۵ دلار و ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه و در صورت برآورد بیشتر صادرات گاز یعنی رقم ۴.۸ میلیارد دلار، ارزش سهم دولت در این مدل حدود ۱۳ میلیارد دلار خواهد بود که کفاف تخصیص ۱۵ میلیارد دلار به واردات کالای اساسی و دارو با نرخ تسعیر ۲۸۵۰۰ هزار تومان را نیز نخواهد داد. درآمد ریالی محقق‌شده‌ی دولت در این مدل ۴۵۰ همت خواهد بود.

در بخش واگذاری، دارایی‌های مالی شامل استقراض دولت و منابع حاصل از فروش سهام شرکت‌های دولتی است. سهم واگذاری‌های مالی در بودجه‌ی ۱۴۰۳ از منابع عمومی دولت ۱۳ درصد و معادل ۳۱۹ همت در نظر گرفته شده است که نسبت به رقم مصوب قانون بودجه‌ی سال جاری ۸ درصد رشد داشته است. فروش اوراق مالی به میزان ۲۵۴.۶ همت برآورد شده است که ۳۶.۱ درصد نسبت به سال جاری افزایش یافته است. فروختن اوراق یعنی استقراض از مردم به جای بانک مرکزی و بدهی خارجی است و از بهترین روش‌ها برای تأمین بودجه‌ی دولت‌ها است و اجرای این سیاست تورم‌زا نخواهد بود؛ اما در شرایطی که سود نرخ این اوراق ۲۰ درصد و نرخ تورم بالای ۴۰ درصد است، مردم از آن استقبال نخواهند کرد. متأسفانه این اوراق را یا به بانک‌ها یا پیمان‌کاران طلبکار دولت می‌فروشند و از این نظر تأثیر چندانی ندارند.

از نکات منفی لایحه، ابهام و عدم شفاف بودن در منابع و مصارف هدفمندسازی یارانه‌ها با اعتبار ۷۵۸ همت می‌باشد که یکی از بخش‌های مهم لایحه‌ی بودجه است. تنها رقم سرجمع و سرفصل‌های اعتبارات ذکر شده است. همچنین با توجه به کسری قابل توجه منابع هدفمندسازی یارانه‌ها در سال جاری و رشد عمده‌ی اقلام مصارف هدفمندی

خانه‌به‌دوش

علیرضا سلیمانی 

کارشناسی علوم سیاسی 

سلسله‌ی یادداشت‌هایی در نقد عملکرد معاونین و مسئولین محترم دانشگاه شهید بهشتی (ره) در نسخه‌های آتی نشریه سیاسی «هفت تیر» منتشر خواهد شد. از علاقمندان خواهشمندیم؛ انتقادات و پیشنهادات خودشان را با ادمین کانال تلگرامی به اشتراک بگذارند.



دانشگاه شهید بهشتی ^(رحمة الله علیه) به‌عنوان یکی از دانشگاه‌های مطرح کشور، همچنان نتوانسته به یکی از مهم‌ترین نیازهای دانشجویی، یعنی اسکان در دسترس و مطمئن، پاسخ مناسب دهد. طی چند سال گذشته با توجه به عدم ظرفیت خوابگاه برای دانشجویان متقاضی، از طرف مسئولان دانشگاه، شروطی چون عدم اسکان دانشجویان ساکن استان تهران و البرز، و اولویت اسکان براساس تراز آزمون کنکور سراسری من باب واگذاری خوابگاه، ضمیمه‌ی دفترچه‌ی انتخاب‌رشته‌ی آزمون سراسری گردیده است؛ هرچند شرط حداقل تراز در سال جاری برای ورودی‌های جدید از دفترچه‌ی انتخاب‌رشته حذف شده، اما کماکان این مسئله برای دانشجویان ورودی‌های قبلی به قوت خود باقی‌ست.

شهرستان‌های استان تهران و البرز را شامل می‌شود و طی مسافت بین‌شهری قاعدتاً بر کیفیت تحصیل آنان نیز تأثیرگذار خواهد بود.

در شرایطی که عدم وجود ظرفیت خوابگاه برای دانشجویان شهرهایی نظیر ورامین، شهریار، کرج و... به معضلی برای تحصیل و زندگی این دانشجویان تبدیل گشته است، دانشجویان حاضر در خوابگاه نیز با مشکلات متعددی مواجه‌اند. نبود ظرفیت کافی منجر شده تا اتاق‌های متعددی بیش از ظرفیت خود میزبان دانشجویان باشند. مدت‌هاست که دانشجویان ساکن در کوی از نبود امنیت به دلیل حضور حیوانات ولگرد شکایت می‌کنند در حالی که همچنان اقدام مهمی برای حل این مشکل صورت نگرفته است. حال پرسش اینجاست چگونه با وجود این معضلات نسبت به احداث خوابگاه‌های جدید اقدامی صورت نگرفته و چگونه است که همچنان تعداد پذیرش دانشجو در دانشگاه به شکل نامتوازن با ظرفیت خوابگاه صورت می‌گیرد؟ آیا لزوماً باید اتفاق ناگواری برای دانشجویان رخ دهد تا نسبت به برخورد با حیوانات ولگرد درون خوابگاه تدبیری اندیشیده شود؟! در آخر باید اشاره کرد عدم برنامه‌ریزی صحیح توسط مسئولین دانشگاه در برقراری توازن میان تعداد دانشجویان پذیرفته‌شده و ظرفیت‌های میزبانی و عدم همت در ساخت خوابگاه‌های مکفی، منجر به شکل‌گیری معضلاتی گردیده که خود نیازمند همت جدی و مطالبه‌ی دانشجویی مستمر در این حوزه می‌باشد.

شرط حدنصاب تراز در حالی‌ست که دانشجویان این دانشگاه از رتبه‌ی علمی خوبی در آزمون سراسری برخوردار بوده و مسائلی نظیر عدم ظرفیت اسکان، ازسوی دانشگاه و نهادهای مربوطه بایستی به جد پیگیری شود. گفتنی‌ست به علت کمبود ظرفیت خوابگاه‌های کوی برادران و خواهران دانشگاه، مسئولان اقدام به واگذاری و تجهیز خوابگاه‌های سطح شهر برای دانشجویان واجد شرایط کرده‌اند اما مسائلی از قبیل مسافت طولانی، عدم دسترسی مناسب به سطح شهر (خوابگاه‌های واقع در پردیس شهید عباسپور)، و نیز تأخیر در واگذاری خوابگاه به دانشجویان طی سالیان گذشته، سبب گشته تا دانشجویان غیربومی، سال تحصیلی خود را با تنش و نگرانی آغاز کنند. مسئله‌ی اسکان صرفاً متوجه دانشجویان غیربومی نیست بلکه دانشجویان بومی استان و حتی استان البرز با مسافت‌های بین‌شهری نسبتاً طولانی برای تردد روزانه مواجه هستند که در مواردی برخی از شهرستان‌های پیرامونی استان تهران و استان البرز از خطوط مترو برخوردار نبوده که این امر، ضمن تردد طولانی‌تر، هزینه‌های مازاد نیز برای دانشجویان به همراه داشته است. گذشته از این، به عنوان مسئله‌ای مهم‌تر، امنیت رفت و آمد در روزهای کوتاه پاییز و زمستان برای دانشجویان، حائز اهمیت می‌باشد. همچنین این تردد روزانه برای دانشجویان، بسیار زمان‌بر بوده و بایستی در نظر داشت تعداد کثیری از دانشجویان بومی، و ساکنان

روز سرنوشت‌ساز

سجاد لطفی

کارشناسی علوم سیاسی



هفدهم دی‌ماه ۱۳۵۶ به چاپ رسید. نام نویسنده احمد رشیدی مطلق درج شده بود که به احتمال زیاد مستعار بوده است. به گفته‌ی «سر آنتونی پارسون»، سفیر سابق انگلستان در ایران، با توجه به سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری در حکومت پهلوی، تصمیم به نگارش و انتشار این مقاله از طرف شخص محمدرضا پهلوی یا ساواک یا هیئت دولت بوده است. در این مقاله امام به‌عنوان مردی ماجراجو ولی بی‌اعتقاد و وابسته به مراکز استعماری جاه‌طلب و دنبال کسب شهرت خوانده شد که باعث ناراحتی بیش‌ازحد طلاب و مردم قم گردید.

اوج قیام ۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ در عصر آن روز اتفاق افتاد که معترضان شامل طلاب و بازاریان قم و نیز گروهی از بازاریان و دانشگاهیان تهران بودند. جمعیت حاضر پس از سخنرانی به‌سمت چهارراه بیمارستان حرکت کردند؛ سپس میان تظاهرات‌کنندگان و نیروهای حکومتی درگیری رخ داد و در نزدیکی چهارراه بیمارستان تیراندازی شد و شماری شهید و زخمی شدند.

این قیام آغازگر تحولی اساسی و بنیادین در انقلاب اسلامی بود که با برگزاری چهلم‌ها به‌عنوان نمونه‌ای درخشان در استفاده‌ی سیاسی از سنت‌های شیعی، به پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی انجامید؛ به‌گونه‌ای که ۱۳ ماه بعد از وقوع قیام ۱۹ دی، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. این خیزش باعث شد که رژیم پهلوی بیش از پیش در سراسری انحطاط و سقوط قرار بگیرد اما این قیام مردمی خروجی‌های دیگری نیز داشت؛ از جمله وحشت سیستم پهلوی از انقلاب روبه‌گسترش و همچنین آشکار شدن دروغین بودن شعارهای حقوق بشر کارتر و فضای باز سیاسی پهلوی. علاوه‌براین می‌توان به بست نفوذ و محبوبیت امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، شکست متحجرین و مروجان نظریه‌ی رژیم پهلوی، قطع امید از احزاب و جمعیت‌های سیاسی و همچنین سازماندهی و برنامه‌ریزی نیروهای مذهبی و انقلابی به‌عنوان مهم‌ترین خروجی‌ها و پیامدهای قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ مردم قم اشاره کرد.

۱۹ دی‌ماه ۱۳۵۶ روزی است سرنوشت‌ساز که در تسریع روند انقلاب اسلامی نقش بسیار مهم و حیاتی ایفا کرده است. قیام ۱۹ دی‌ماه، تجمع و راهپیمایی بخش زیادی از مردم و طلاب شهر قم بود که در سال ۱۳۵۶ در اعتراض به انتشار مقاله‌ی «ایران و استعمار سرخ و سیاه» در روزنامه‌ی اطلاعات شکل گرفت. این اعتراض‌ها از هجدهم دی‌ماه آغاز و تا بیستم آن به طول انجامید که اوج آن در روز نوزدهم رقم خورد.

قیام مردم در ۱۹ دی از نگاه برخی سرآغاز سلسله‌حرکت‌های اعتراض‌آمیز مردم علیه نظام سلطنتی پهلوی دانسته شده که منجر به انقلاب اسلامی گردید. زمینه‌ی اصلی این قیام چاپ مقاله‌ای بود که با هدف تخریب چهره‌ی امام خمینی (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه)، ایشان را عامل ارتجاع و پس‌رفت و مسئول خون‌های ریخته‌شده در واقعه‌ی ۱۵ خرداد برشمرده بود. از دیگر زمینه‌ها و عوامل قیام ۱۹ دی می‌توان به مرگ مشکوک سیدمصطفی خمینی و همچنین فضای باز سیاسی اشاره کرد که از اواسط سال ۱۳۵۵ بر ایران حاکم شده بود.

حرکت‌های اعتراضی مردم در این اعتراضات به خشونت کشیده شد و طبق آمار رسمی سیستم پهلوی شش تن از شرکت‌کنندگان در این خیزش به شهادت رسیدند. مراسم چهلم شهدای قیام ۱۹ دی در تبریز هم به خشونت کشیده شده و ده‌ها نفر شهید و مجروح شدند؛ در حقیقت، برگزاری مراسم چهلم شهدای هر کدام از وقایع، موجب شهادت شماری دیگر می‌شد و زمینه را برای حوادث تازه‌ای در چهلم بعدی فراهم می‌آورد.

طیف کثیری قیام ۱۹ دی را باعث تقویت جنبه‌ی اسلامی انقلاب و مطرح شدن سیدروح‌الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی در مبارزه با حکومت پهلوی دانستند. پس از این واقعه مخالفت با نظام پهلوی، از گروه‌های خاص به توده‌ی مردم گسترش یافت و میان عالمان شیعه‌ی ایران وحدتی نسبی برقرار شد.

چنان‌که در سابق ذکر شد عامل اصلی قیام، انتشار مقاله‌ای در روزنامه‌ی اطلاعات بود که به مناسبت روز کشف‌حجاب و نزدیکی سالگرد انقلاب سفید در

دختر کاپشن صورتی با گوشواره‌های قلبی

گفت: «الآن نوبت امیر محمده؟»

گفتم: «آره.»

گفت: «پدرشم می‌خوام پاشو ببوسم.»

گفتم: «چشم.»

بعدی نوبت ریحانه بود؛ همون کاپشن صورتی گوشواره قلبی... دیدم باز اومد گفت دخترمه می‌خوام بغلش کنم... بعدی نوبت فاطمه سلطانی بود، تا دیدمش شوکه شدم؛ دیگه نداشت پیرسم خودش گفت همسرمه...!

«کاپشن صورتی، تی شرت سبز چمنی، شلوار مشکی، ژاکت صورتی، گوشواره‌های قلبی»، این‌ها را توی ستونی به‌عنوان «پوشش» نوشته‌اند؛ جنسیت زن است و سن احتمالی دو سال...

دختر کاپشن‌صورتی با گوشواره‌های قلبی، یکی از شهدای انفجارهای تروریستی کرمان بود؛ دختری ۲ساله به‌نام «ریحانه سلطانی‌نژاد» که به‌همراه ۷ نفر دیگر از اعضای خانواده‌اش در این حادثه به شهادت رسیدند؛ دخترک شهیدی که حتی وزن تابوتش از خودش سنگین‌تر بود و بنابر گزارشات واصله، در انفجار دوم تروریستی روز ۱۳م دی‌ماه به آسمان پرکشید...

حاج‌قاسم سلاح به دست گرفت برای نجات جان ریحانه‌ها؛ برای نجات کودکانی که در چنگال تیز داعش گرفتار شده بودند؛ برای آرمانِ قدس! برای آزادی! برای دختران ایرانی! دخترانی که در وعده‌های متوهمانه‌ی داعشیان جایگاه ویژه‌ای داشتند...

تصویر درج‌شده در این صفحه با کمک هوش مصنوعی بازسازی شده است. ابیات ذیل همچنین سروده‌ی آقای امیرحسین پورعزیز دانشجوی رشته روان‌شناسی در مقطع کارشناسی می‌باشد که غم جگرسوز این حادثه را با کلمات به تصویر می‌کشد.

به امید آنکه با رهروان حقیقی مکتب حاج‌قاسم سلیمانی، ظهور منجی به زودی زود محقق شود و جهانی مملوء از عدالت و آزادی را تجربه خواهیم کرد؛ ان‌شاءالله...

در خون و آتش شد شکوفا کودکی‌هایت
آغوش گرمت کو؟ عروسک‌ها پریشان‌اند
شیرین‌زبانی‌های تو بود آرزوی من
از دست دادم فرصت تنگ تماشای
لبریزِ آدم‌بد، پر از گرگ و هیولا بود
«چشم تو آبی نیست پس هرگز نخواهد زد
در اوج، همبال ملأئک گرم پروازی!
دل‌تنگ بازی باتوام... یک‌روز می‌آیم

قربانی مظلوم دنیا... کودکی‌هایت
بعد از تو مانده سرد و تنه‌ها، کودکی‌هایت
شد حسرت دیرین بابا کودکی‌هایت
کوتاه و شیرین! مثل رویا! کودکی‌هایت
از قصه‌ی دنیا نگو با کودکی‌هایت
چنگی به قلب دوربین‌ها، کودکی‌هایت «
این روزها دارد تماشا کودکی‌هایت
چشم‌انتظار ماست آنجا کودکی‌هایت

شعر

ماهنامه‌ی سیاسی-دانشجویی نیت پیر

شماره‌ی سی‌ام / دی‌ماه ۱۴۰۲



مطالب و آرای مندرج در شماره‌ی سی‌ام ماهنامه‌ی سیاسی - دانشجویی «هفت تیر» منتشر شده در دی‌ماه ۱۴۰۲ بیانگر دیدگاه نویسندگان آن‌هاست.



هیئت تحریریه:
امیرپارسا مهران‌زاد، صدرا رزاز،
احمد موسی‌پور، لیلا علیزاده،
مهدی اسم‌حسینی،
علیرضا سلیمانی، سجاد لطفی
شاعر: امیرحسین پورعزیز

صاحب امتیاز:
بسیج دانشجویی دانشگاه
شهید بهشتی (ره)
مدیرمسئول: علی آزین
جانشین: امیرپارسا مهران‌زاد
ویراستار: محمود فرهادی

ما را در فضای مجازی دنبال کنید:

@BasijsBU



@hafttir_sbu

